

## رابطه فرهنگ و توسعه

### از دیدگاه حضرت امام خمینی رحمته الله علیه

مرتضی عزتی \*

اهمیت فرهنگ را به طور کلی می‌توان در دو جنبه خلاصه کرد: نخست جایگاهی که فرهنگ در هویت و موجودیت جامعه دارد و دیگری نقشی که فرهنگ در پیشرفت جوامع ایفا می‌کند. در زمینه نقش فرهنگ در موجودیت جامعه باید گفت حوزه نفوذ فرهنگ به همه ابعاد زندگی بشر کشیده شده است و همه ویژگیهای غیرفیزیکی و متمایزکننده انسان‌ها از یکدیگر و نیز همه ویژگی‌های مفترقه جوامع، فرهنگ آنها نهفته است.

حضرت امام خمینی (س) این مفهوم را با تصریح بیشتر چنین بیان می‌فرماید:

«بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساس فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد» [صحیفه نور، ج ۱۵، ۱۶۰].

از آنجا که فرهنگ، ویژگی‌های مشترک به وجود آورنده یک ملت را تشکیل می‌دهد، بدون وجود یک فرهنگ واحد، افراد تبعه یک کشور را نمی‌توان یک ملت نامید. لذا می‌توان گفت اساس ملیت یک ملت، فرهنگ است.

«فرهنگ اساس ملت است، اساس ملیت یک ملت است. اساس استقلال یک ملت است»

[ص. ن، ج ۶، ۴۰].

اهمیت والای فرهنگ در هویت و موجودیت جوامع، از تعاریفی که برای فرهنگ شده نیز مستفاد می‌شود. چنانچه می‌بینیم همه ابعاد علوم، فنون، ادبیات، هنر، اخلاق، ارزش‌ها، باورها، اعتقادات و ... جوامع را در حیطه فرهنگ جای می‌دهند. بدیهی است این ابعاد، شامل ویژگی‌های مفترقه جوامع نیز هستند. کل تمدن بشری از این مجموعه، ساخته شده است و هر جامعه‌ای مرهون این ابعاد زندگی اجتماعی است. زیرا همه پیشرفت‌های یک جامعه، در پیشرفت علوم و اعتقادات و ارزش‌های آن منعکس می‌شود و بشر بدون ابعاد فرهنگی حیات، بشری بدوی و عقب‌مانده خواهد بود که در جوامع امروزی تصور وجود آن مشکل است.

می‌توان گفت «فرهنگ، مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های یک ملت است» [ص. ن، ج ۱، ۲۷۳]. زیرا تمام خوشبختی‌ها و بدبختی‌های جوامع، به میزان بهره‌مندی از پیشرفت علوم و فنون و عملکرد اعتقادات، اخلاق، ارزش‌ها، هنر و ... در زمینه‌های مختلف اجتماعی بستگی دارد. به این معنا که در صورت عملکرد صحیح این ابعاد فرهنگی و بهره‌گیری از نتایج پیشرفت علوم و فنون، جوامع می‌توانند به خوشبختی دست یابند. بنابر این همه امور جوامع، بستگی تام به فرهنگ دارد. لذا «اگر مشکلات فرهنگی و آموزشی به صورتی که مصالح کشور اقتضا می‌کند حل شود، دیگر مسائل به آسانی حل می‌گردد» [ص. ن، ج ۱۵، ۱۹۲]. براین اساس حضرت امام می‌فرمایند: «رأس همه اصلاحات، اصلاح فرهنگ است» [ص. ن، ج ۱۰، ۱۵۵].

نه تنها فرهنگ، سازنده خوشبختی ملت‌هاست، بلکه انحطاط ملت‌ها نیز در گرو فرهنگ جامعه است. زیرا پایه‌های اعتقادی، اخلاقی، علمی و هنری جوامع که موجب خوشبختی ملت‌هاست، با انحراف فرهنگ، مضمحل می‌شود و انسان‌ها به انحطاط کشیده می‌شوند.

«اگر فرهنگ ناصالح شد، این جوان‌هایی که تربیت می‌شوند به این تربیت‌های فرهنگ ناصالح، اینها در آتیه فساد ایجاد می‌کنند ... وقتی فرهنگ فاسد شد، جوان‌های ما که زیربنای تأسیس همه چیز هستند، از دست می‌روند و انگل بار می‌آیند» [ص. ن، ج ۱، ۲۷۳].

«آنچه می‌توان گفت ام‌الامراض است، رواج روزافزون فرهنگ اجنبی استعماری است ... از یک فرهنگ فاسد استعماری جز کارمند و کارفرمای استعمار زده حاصل نمی‌شود»

[ص. ن، ج ۱، ۱۶۱].

فرهنگ نه تنها انسان‌ها را به انحطاط می‌کشاند بلکه می‌تواند موجب انحطاط و پوچی و در نهایت اضمحلال جوامع شود. حضرت امام در این زمینه می‌فرماید:

«با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی، قدرتمند و قوی باشد، ولی پوچ و پوک و میان‌تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود. موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد» [ص. ن، ج ۱۵، ۱۶۰].

و به طور خلاصه می‌توان دیدگاه آن حضرت را چنین بیان کرد:

«فرهنگ ... بزرگترین موسسه‌ای است که ملت را یا به تباهی می‌کشد یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد» [ص. ن، ج ۶، ۲۵۲].

بنابراین اثر فرهنگ در تمام ابعاد وجودی انسان‌ها و جوامع، گسترده شده است. یکی از این ابعاد، فعالیت‌های بشر برای دستیابی به پیشرفت بیشتر است. پیشرفت و توسعه جوامع از اهداف اصلی انسان‌ها در فعالیت‌های جمعی است. فرهنگ با آثار گسترده‌ای که در جامعه و افراد دارد، در این بخش مهم از فعالیت‌های بشر نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. به این معنی که فعالیت‌های انسان‌ها برای دستیابی به پیشرفت و توسعه بستگی تامی به فرهنگ این انسان‌ها دارد. اگر فرهنگ جامعه متناسب و سازگار با توسعه باشد، جامعه می‌تواند در دستیابی به توسعه موفق شود. در غیر این صورت چنین امری مشکل به نظر می‌رسد. برای بررسی بیشتر رابطه فرهنگ و توسعه، ابتدا مفهوم فرهنگ و توسعه را از دیدگاه حضرت امام خمینی (س) بیان می‌کنیم. سپس به تبیین رابطه این دو از دیدگاه آن حضرت می‌پردازیم.

## مفهوم فرهنگ

فرهنگ که ریشه‌ای پهلوی دارد و معرب آن را «فرهنج» گفته‌اند، در لغت به معانی علم، دانش، ادب، معرفت، تعلیم و تربیت و آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت و نیز به معنی کتابی که شامل لغت‌های یک زبان و شرح آنها باشد، آورده شده است. معنی اصلی آن به زبان پهلوی، همان «تعلیم و تربیت» است که پس از فراموشی چند صد ساله، با به کار بردن این لغت به معنی «لغت‌نامه» و پس از آن نامگذاری وزارتخانه متولی امور تعلیم و تربیت و برخی اموری که

امروزه آنها را امور فرهنگی می‌نامیم، بیشتر متداول شد. به مرور و با گسترش معنی فرهنگ و جدا شدن مفهوم تعلیم و تربیت و لزوم کاربرد یک کلمه مستقل برای کلمه لاتین "Culture"، کلمه فرهنگ برای ترجمه "Culture" به کار رفت.

برای کلمه "Culture" یا همان فرهنگ، از طرف دانشمندان مختلف علوم اجتماعی، تعریف‌های متعددی ارائه شده است. هر یک از این دانشمندان با توجه به دیدگاه و کاربردی که برای فرهنگ در نظر داشته، آن را تعریف کرده است. با وجود تعریف‌های متعددی که به صداها مورد می‌رسد، برخی معتقدند که هنوز تعریف جامع و قابل قبولی برای آن وجود ندارد. مجموعه این تعریف‌ها را با توجه به تأکیدهای خاصی که از کاربرد آنها نشأت گرفته است، به طور کلی می‌توان به شش دسته تقسیم کرد:

۱- تعریف‌های تاریخی: در این تعریف‌ها، تکیه بر میراث اجتماعی در طول تاریخ جامعه است.

۲- تعریف‌های هنجاری: این تعریف‌ها، بر شیوه و راه و روش زندگی تأکید دارند.

۳- تعریف‌های ساختاری: در این تعریف‌ها، تأکید کلام بر سازمان فرهنگ است.

۴- تعریف‌های روانشناختی: در این دسته از تعریف‌ها، تکیه بر الگو و روش تسهیل سازگاری با محیط و جامعه است.

۵- تعریف‌های تکوینی: این تعریف‌ها بر «ایجاد شده‌ها» توسط اجتماع بشری تأکید دارند.

۶- تعریف‌های تشریحی: در این دسته از تعریف‌ها، با ذکر عناصر تشکیل دهنده فرهنگ، بر این عناصر تکیه می‌شود.

با وجود گستردگی و تنوع این تعاریف، می‌توان دسته اخیر این تعریف‌ها را ساده‌ترین و در عین حال شایسته‌ترین تعریف موجود دانست. زیرا تمامی عناصر تشکیل دهنده فرهنگ را دربر گرفته است.

حضرت امام، نه به عنوان یک دانشمند علوم اجتماعی، بلکه به عنوان رهبری آگاه به مسائل، برای هدایت جامعه به این موضوع پرداخته‌اند. البته در بیانات ایشان نمی‌توان تعریف مشخصی از فرهنگ مشاهده کرد، لیکن آن حضرت در موارد مختلف به برخی عناصر اجتماعی به عنوان اجزای فرهنگ اشاره کرده‌اند که می‌توان از جمله آن عناصر، موارد زیر را ذکر نمود:

حضرت امام در جایی می‌فرمایند:

«جزء فرهنگ ما که الان خیلی رواج دارد، این فسادهایی که در ایران هست، اینها را جزء فرهنگ حساب می‌کنند، سینماها جزء فرهنگ است» [ص. ن، ج ۳، ۲۱۴].  
و دربارهٔ جامعه ایران قبل از انقلاب اسلامی، می‌فرمایند:

«خیابانش را وقتی می‌گشتیم همه فساد، این فرهنگ اجنبی است. در خیابان‌ها کسی وارد می‌شد می‌دید سر تا ته خیابان‌ها یا مشروب فروشی است یا بساط زدن و چه کردن است. یا زن‌های لخت در بین مردم راه افتادن است. بازارش را می‌دید می‌همین بود، توی مدارس می‌رفتی، توی مدارس دانشگاهی همین مسائل بود» [ص. ن، ج ۱۷، ۱۱۲].

و در زمینه دانشگاه‌ها می‌فرمایند:

«در ایران بنابراین بوده است که یک فرهنگ وابسته، فرهنگ وابسته به معنای اینکه یک فرهنگی داشته باشیم، دانشگاه داشته باشیم، نگویند دانشگاه نداریم. دانشکده، دانشسرا همه ...» [ص. ن، ج ۲، ۲۷۲].

و در مورد تحصیلات می‌فرمایند:

«... فرهنگ ما را این [شاه] عقب نگه داشته، به طوری که الان جوان‌های ما تحصیلاتشان در اینجا تحصیلات تام و تمام نیست و ...» [ص. ن، ج ۴، ۲۸۴].

و در جای دیگر در این زمینه می‌فرمایند:

«اجانب، خصوصاً آمریکا، در نیم قرن اخیر کوشش داشتند و دارند فرهنگ و برنامه‌های فرهنگی و علمی و ادبی ما را از محتوای اسلامی - انسانی - ملی خود خالی و به جای آن فرهنگ استعماری و استبدادی بنشانند» [ص. ن، ج ۹، ۱۸۷].

و در جایی خصوصیات فرهنگ اسلامی را چنین توضیح می‌دهند:

«اسلام دارای فرهنگ غنی انسان‌ساز است که ملت‌ها را بی‌گرایش به راست و چپ و بدون در نظر گرفتن رنگ و زبان و منطقه به پیش می‌برد و انسان‌ها را در بُعد اعتقادی و اخلاقی و علمی هدایت می‌کند و از گهواره تا گور به تحصیل و جستجوی دانش سوق می‌دهد. اسلام در بُعد سیاسی ...» [ص. ن، ج ۱۹، ۲۰۴].

حضرت امام در بخشی از فرمایش‌های خود، مجلات و نشریات را جزئی از فرهنگ قلمداد می‌کنند [ص. ن، ج ۱۷، ۱۱۵] و در بخشی دیگر، تلقیات، برداشتها و مفاهیم و نحوهٔ کاربرد قواعد منتج از آنها را در جامعه، جزئی از فرهنگ به شمار می‌آورند [ص. ن، ج ۹، ۲۵۷]. ایشان

علاوه بر این موارد به جوانب دیگری از فرهنگ نیز اشاراتی داشته‌اند که در مباحث بعدی به برخی از آنها پرداخته می‌شود.

بنابر آنچه از حضرت امام (س) نقل شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که گرچه آن حضرت تعریف مشخصی از فرهنگ ارائه نفرموده‌اند، لیکن به زوایایی پرداخته‌اند که با جمع‌بندی آنها می‌توان فرهنگ را از دیدگاه ایشان تشریح کرد. براین اساس می‌توان با مبنای تشریحی، فرهنگ را از دیدگاه حضرت امام (س) چنین تعریف نمود:

«فرهنگ عبارت است از دانش،<sup>(۱)</sup> ادب،<sup>(۲)</sup> تعلیم و تربیت،<sup>(۳)</sup> اعتقادات،<sup>(۴)</sup> اخلاق و عمل،<sup>(۵)</sup> گرایش‌های فکری،<sup>(۶)</sup> هنجارها،<sup>(۷)</sup> باورها، ارزش‌ها،<sup>(۸)</sup> برداشت‌ها<sup>(۹)</sup> و هنر<sup>(۱۰)</sup> اجتماع و قواعد<sup>(۱۱)</sup> آنها در جامعه».

در مقایسه می‌بینیم که تشریح حاضر که از فرمایش‌های حضرت امام استخراج شده است، می‌تواند نسبت به اغلب تعریف‌های موجود، جامعیت بیشتری داشته باشد. البته حضرت امام به برخی از جوانب دیگر فرهنگ همچون تکیه تعریف‌های تاریخی بر «طول زمان در ایجاد و تغییر فرهنگ»<sup>(۱۲)</sup> و یا تاکید تعریف‌های روانشناختی بر «تسهیل ارتباط و سازگاری با محیط برای رسیدن به اهداف جامعه» [ص. ن، ج ۲، ۲۷۲] نیز توجه داشته‌اند.

به هر حال می‌توان گفت حضرت امام (س) از جوانب مختلف به فرهنگ نگریسته‌اند و جایگاه آن را در زوایای گوناگون جامعه، شناسایی کرده‌اند.

### مفهوم توسعه

دانشمندان علم توسعه در تعریف توسعه اتفاق نظر دارند. گرچه هر یک از آنان در تعریف این مفهوم، از عبارت‌های خاصی استفاده کرده‌اند، اما همه آنان توسعه را فرایند حرکت جوامع از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب می‌دانند. اختلاف اساسی دیدگاه‌های مختلف توسعه در مفهوم توسعه یافتگی، در زمینه روش و عوامل دستیابی به توسعه و رابطه توسعه با عوامل اجتماعی دیگر است.

برخی از دیدگاه‌ها، توسعه را معادل رشد اقتصادی می‌دانند. البته این دیدگاه‌ها بیشتر در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی رایج بود و اکنون رواج کمتری دارد. بویژه در جوامعی که دارای اعتقادات غیرمادی هستند، دیدگاه مذکور، هیچگونه جایگاهی ندارد. برخی از دیدگاه‌های دیگر

که از اواخر دهه ۱۹۶۰ رواج یافتند، فراتر از معیارهای اقتصادی به جوانب اجتماعی و ارزشی توسعه، مانند معاش، زندگی اجتماعی، اعتماد به نفس، آزادگی و ... نیز توجه کردند. لیکن این دیدگاه‌ها نیز بتدریج با رشد اعتقادات و باورهای غیرمادی جوامع، جای خود را به مفهوم دیگری از توسعه، به نام توسعه انسانی دادند. این مفهوم، علاوه بر اهداف ارزشی و اجتماعی، دستیابی به برخی از اهداف انسانی، مانند افزایش طول عمر، ارتقای سطح علوم و بهداشت و ... را نیز جزئی از اهداف توسعه می‌داند. امروزه در جوامع دارای ارزشهای معنوی، به مفهوم کاملتری از توسعه یافتگی برمی‌خوریم. مفهوم جدید، سعادت و تعالی بشر را هدف نهایی پیشرفت و توسعه جوامع می‌داند.

برخی از دانشمندان این علم مانند لویس بشک پیدایش مفهوم جدید توسعه یافتگی انسانی با هدف سعادت و تعالی مادی - معنوی بشر را نتیجه احیای اسلام و حکومت اسلامی می‌دانند<sup>(۱۳)</sup> [قاضیان، نامه فرهنگ، ۷۵ - ۷۲]. بدون شک این احیا و این حکومت، مدیون رهنمودها و تلاش‌های فکری، علمی و عملی حضرت امام خمینی (س) است و اهداف توسعه در چنین حکومتی نیز، باید منطبق با دیدگاه‌های آن حضرت باشد.

### توسعه اسلامی

از آن جا که اختلاف اساسی بین تعریف‌های توسعه به تعریف توسعه یافتگی باز می‌گردد، وضعیت مطلوب توسعه یا توسعه یافتگی اسلامی را از دیدگاه حضرت امام (س) بیان می‌کنیم. اغلب تعریف‌هایی که از توسعه و توسعه یافتگی صورت گرفته از سوی اقتصاددانانی بوده است که توجهی به مسائل معنوی نداشته و پیشرفت جوامع در گرو پیشرفت اقتصادی می‌دانسته‌اند. حضرت امام این برداشت از پیشرفت را از دیدگاه اسلام مردود می‌دانند و می‌فرمایند:

«مکتب‌های مادی تمام هم‌تشان این است که مرتع درست بشود، تمام همت این است که منزل داشته باشند، رفاه داشته باشند (آنهایی که راست می‌گویند). اسلام مقصدش بالاتر از اینهاست. مکتب اسلام یک مکتب مادی نیست، یک مکتب مادی - معنوی است. مادیت را در پناه معنویت اسلام قبول دارد، معنویت، اخلاق، تهذیب نفس. اسلام برای تهذیب انسان آمده است، برای انسان‌سازی آمده است. همه مکتب‌های توحیدی برای

انسان‌سازی آمده‌اند. ما مکلفیم انسان بسازیم» [ص. ن، ج ۷، ۱۶ - ۱۵].

البته باید توجه داشت که حضرت امام، هدف بودن پیشرفت‌های مادی را مردود نمی‌دانند، بلکه می‌فرمایند:

«[اسلام] مادیات را قبول دارد در پناه معنویات، و مادیات را تبع معنویات قرار می‌دهد»

[ص. ن، ج ۷، ۱۰۶].

در جای دیگری می‌فرمایند:

«مدت پانزده سال است که من در اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایم خطاب به مردم ایران مصراً

خواستار رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی مملکت‌م بوده‌ام» [ص. ن، ج ۲، ۴۳].

در جامع‌نگری اسلام نسبت به پیشرفت جوامع و تأمین نیازهای بشری می‌فرمایند:

«مقصد اسلام و مقصد همه انبیا این است که آدم‌ها را تربیت کنند، صورت‌های آدمی را

آدم معنوی و واقعی کنند. مهم در نظر انبیا این است که انسان درست بشود. اگر انسان

درست شد، همه مسائل حل می‌شود. ... انسان آگاه مهذب، همه ابعاد سعادت را برای

کشور تأمین می‌کند. ... دست ظالم را کوتاه می‌کند (لکن مقصد همین نیست. این یکی از

خدمات‌هایی است که می‌کنند) آزادی برای مردم تأمین می‌کند (لکن این یکی از مقاصد

است، همه این نیست). استقلال برای کشور تأمین می‌کند (لکن همه مقصد این نیست).

رفاه برای امت درست می‌کند (لکن مقصد این نیست). انسان حیوان نیست. انسان یک

موجودی است که در طرف سعادت به بالاترین مقام می‌رسد، در طرف کمال به بالاترین

مقام موجود می‌رسد» [ص. ن، ج ۷، ۱۶].

از این فرمایش‌ها می‌توان دریافت که از دیدگاه آن حضرت، توسعه اسلامی دارای هدف

چندگانه است. یعنی در عین توجه به پیشرفت اقتصادی، مسائل اجتماعی را هم مدنظر قرار

می‌دهد و هدف نهایی را در دستیابی به معنویات و یا مقامات معنوی توسط انسان‌ها تلقی

می‌کند. برای روشن‌تر شدن این چندگانگی هدف در توسعه اسلامی، هر یک از این سه بُعد را به

طور مجزا از دیدگاه حضرت بیان می‌کنیم.

## اهداف اقتصادی توسعه

گرچه حضرت امام، هدف اصلی را دستیابی به سعادت معنوی بشر می‌دانند، اما در این راه



به اقتصاد و پیشرفت‌های اقتصادی نیز به عنوان جزئی از اهداف جامعه اسلامی توجه کافی دارند و این‌گونه پیشرفت‌ها را از اهداف توسعه اسلامی می‌دانند. ایشان در این خصوص در فرمایش‌هایی که دربارهٔ جناح‌های سیاسی وفادار به انقلاب ایراد کرده‌اند، می‌فرمایند:

«بین افراد و جناح‌های موجود وابسته به انقلاب، اگر اختلاف هم باشد، صرفاً سیاسی است - ولو اینکه شکل عقیدتی به آن داده شود - چرا که همه در اصول با هم مشترکند و به همین خاطر است که من آنان را تایید می‌نمایم. آنها نسبت به اسلام و قرآن و انقلاب وفادارند و دلشان برای کشور و مردم می‌سوزد و هر کدام برای رشد اسلام و خدمت به مسلمین، طرح و نظری دارند که به عقیدهٔ خود موجب رستگاری است. اکثریت قاطع هر دو جریان می‌خواهند کشورشان مستقل باشد ... هر دو می‌خواهند ایران اسلامی از نظر اقتصادی به صورتی رشد نماید که بازارهای جهان را از آن خود کند...»

[ص. ن، ج ۲۱، ۴۸ - ۴۷].

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، حضرت یکی از اهداف مهم جامعهٔ اسلامی را رشد اقتصادی عنوان می‌کنند و رشد اقتصادی را جزئی از اهداف اسلامی بیان می‌دارند. در همین فرمایش‌ها، همچنین برگسترش صادرات به بازارهای جهانی - به عنوان یکی دیگر از پایه‌های رشد اقتصادی - نیز تأکید می‌ورزند. البته تأکیدهای آن حضرت بر اهداف رشد صنعت و کشاورزی هم بخشی از اهداف توسعه اسلامی را بیان می‌دارد که ذکر می‌کنیم.

پیشرفت صنعت و مدرنیزه کردن صنعت، یکی از اهداف و راه‌های رشد اقتصادی است. حضرت امام بر لزوم دستیابی به صنایع پیشرفته تأکید می‌کنند و می‌فرمایند:

«در خصوص صنعتی کردن مملکت، ما کاملاً با این امر موافقیم، ولی ما خواستار یک صنعت ملی و مستقل هستیم که در اقتصاد مملکت ادغام شده و همراه با کشاورزی در خدمت مردم قرار گیرد» [ص. ن، ج ۲، ۴۴].

«این معنا که گفته می‌شود ما با صنعت خارجی‌ها، با علم مربوط به صنعتشان مخالفیم، ابدأً مخالف نیستیم... ما با صنعت مخالف نیستیم» [ص. ن، ج ۹، ۱۴۶].

«ما برای صنعتی شدن کشور تلاش می‌کنیم» [ص. ن، ج ۳، ۹۲].

«و مهمتر آنکه منافع حاصله از فروش منابع ارضی باید به مصرف پیشرفت‌های اقتصادی ما برسد و در این جهت، ما قطعاً با جهان صنعتی در رابطه کامل خواهیم بود.»

ولی حق تصمیم‌گیری برای جهتی که اقتصاد ما انتخاب خواهد کرد به عهده خود ما خواهد بود» [ص. ن، ج ۴، ۸].

بنابراین می‌توان گفت چنانچه طبق برخی دیدگاه‌ها، توسعه‌یافتگی به معنی دستیابی به صنعت مدرن به شیوه کشورهای پیشرفته صنعتی امروز باشد، حضرت امام نیز دستیابی به این صنعت را مردود نکرده‌اند و نظر اسلام را موافق با این امر می‌دانند. باید توجه داشت آنچه به عنوان هدف مطرح است، صنعتی شدن و پیشرفت صنعتی است، نه صرفاً غربی شدن و پیروی از اقتصاد مادی غرب. به عبارت دیگر، صنعتی شدن با غربی شدن اقتصاد تفاوت دارد. به این ترتیب، اگر صنعت در هر جای دیگری نیز باشد، باید آن را به دست آورد و در جهت رسیدن به آن تلاش کرد. در اینجا منظور از صنعتی شدن، صنعتی است که بتواند از ابعاد مختلف به توسعه کشور کمک کند. از این رو حضرت تأکید دارند که صنعت ملی و مستقل باید با اقتصاد مملکت ادغام شود و با آن بیگانه نباشد و همراه با کشاورزی در خدمت مردم قرار گیرد، نه در خدمت بیگانگان.

حضرت در زمینه پیشرفت کشاورزی، تأکیدات خاصی داشته‌اند به نحوی که می‌توان گفت در نظر ایشان کشاورزی و توسعه آن از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. از جمله فرمایش‌های آن حضرت در این باره چنین است:

«لازم است دولت بیش از پیش کمک‌های لازم را به کشاورزی و کشاورزان بکند و در این امر از هیچ کوششی خودداری ننماید و از پیچ و خم‌های اداری که موجب تأخیر در این امر حیاتی است جلوگیری نماید و این موضوع را به استاندارها در سطح کشور سفارش اکید نماید که امر کشاورزی در کشور ما از اهم امور است و هدایت و اجرای آن به وجه صحیح، اساس اقتصاد کشور است» [ص. ن، ج ۱۴، ۱۵۸].

«کشاورزی در اسلام از امور بسیار مهم و از اموری است که درباره او گفته شده است که کشاورزان بهترین مخلوقات هستند و کشاورزان اقرب ناس به خدای تبارک و تعالی هستند و کشاورزان در آن عالم شاید در صف اول مردم نیکوکار واقع بشوند و شغل کشاورزی شغلی بوده است که انبیا هم به او اشتغال داشته‌اند و انبیا هم رزق خودشان را از راه کشاورزی به دست می‌آوردند و از نظر سیاسی، در امروز ما اگر چنانچه کشاورزیمان یک کشاورزی سالم و یک کشاورزی متعهدانه [بشود] و کوشش برای اینکه

در ارزاقمان محتاج به خارج نشویم، این یک جهاد است» [ص. ن، ج ۱۵، ۱۵۹].  
 «الان ما محتاج به کشاورزی هستیم، باید کشاورزی به یک حال توسعه‌ای انجام بگیرد»  
 [ص. ن، ج ۱۱، ۹۱].

«باید فداکاری بکنیم که در معاشمان احتیاج به کسی نداشته باشیم و به قدرت این کشاورزهاست. الان وقت این است که فعالیت بکنند. از آن طرف دولت همراهی بکند و کمک بکند و رفع گرفتاری‌ها را بکند. از آن طرف هم آنها [کشاورزها] مشغول فعالیت بشوند و کشاورزیشان را توسعه بدهند. خوب شما دیدید که در این سال گذشته که یک قدری توسعه دادند، خوب، خیلی فرق کرد با سال‌های قبل و من امیدوارم به اینکه این کشاورزها روز به روز به رشد بروند، به طوری که ما صادرکننده باشیم، مملکت ما یک مملکتی است که می‌تواند صادرکننده باشد، زمین دارد، آب دارد و همه چیز دارد ... برای ما عیب است که ما بنشینیم و نانمان را دیگران بگویند که ما به شما می‌دهیم، ما به شما نمی‌دهیم. باید خودمان تهیه کنیم و این به این است که کشاورزی را توسعه بدهیم»  
 [ص. ن، ج ۱۰، ۷۲-۷۱].

«باید مسأله کشاورزی که در رژیم سابق برای به هم زدن آن نقشه داشتند تا ما را وابسته کنند، بیشتر مورد نظر ما باشد. البته به طرف صنعت هم باید رفت، ولی اگر از کشاورزی منحرف بشویم، اسباب آن می‌شود که آنچه خودمان نیز داریم از بین برود ... باید مردم سعی کنند که آب‌ها به هدر نرود و از زمین‌ها استفاده کنند و در بخش کشاورزی و صنایع کوچک فعال باشند و توجه دولت به صنایع بزرگ باعث نشود که صنایع کوچک هم از بین برود و دولت هم بایستی تمام قدرت خود را برای کشاورزی به کار گیرد» [ص. ن، ج ۱۷، ۵۰].

گرچه پیشرفت‌های اقتصادی، صنعتی و کشاورزی از اهداف توسعه هستند، اما هیچیک از آنها به خودی خود هدف نهایی به شمار نمی‌روند. زیرا این پیشرفت، وسیله‌ای برای دستیابی جامعه به اهداف انسانی و بهبود شرایط اجتماعی است. یعنی اقتصاد باید به نحوی رشد کند که شرایط اجتماعی و حیات انسانی را که بخشی از اهداف توسعه هستند، بهبود بخشد و این نیز همه هدف نیست، بلکه نهایت، ساخته شدن انسان است. حضرت در این خصوص می‌فرمایند:

«ایران به سرعت می‌تواند مشکل کشاورزی خود را حل کند به طوری که هم کشاورز به

یک زندگی انسانی در حد دیگران برسد و هم مملکت از واردات مواد غذایی بی‌نیاز گردد و ما برای صنعتی شدن کشور تلاش می‌کنیم و لکن نه صنعت مونتاژ که هم کشور را هر چه بیشتر به اجانب وابسته کرده است و هم اکثریت فقیر و محروم را در خدمت مشتری ثروت اندوز متجاوز قرار داده است» [ص. ن، ج ۳، ۹۲].

نیل به پیشرفت‌های اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که در آن بهبود شرایط زندگی اجتماع تأمین شود. حضرت در این مورد استدلال می‌فرمایند که:

«زیربنا اقتصاد نیست. برای اینکه غایت انسان اقتصاد نیست. انسان زحمتش برای این است که فقط شکمش را سیر کند؟! این انسان مردنی نیست. انسان تا آخر هست و برنامه اسلام این است که این انسان را جوری کند که هم اینجا صحیح باشد و هم آنجا صحیح باشد» [ص. ن، ج ۹، ۷۶].

همان طور که ملاحظه می‌شود حضرت امام از یک طرف هدف از رشد اقتصادی را بهبود جوانب اجتماعی و ارزشی حیات انسان‌ها در جامعه می‌دانند و از طرف دیگر غایت رشد اقتصادی را بهبود زندگی، هم در دنیا و هم در آخرت عنوان می‌دارند. این موضوع بیانگر ابعاد معنوی سیر تکاملی و پیشرفت جامعه در کنار اهداف مادی است. اما در اینجا نکته قابل توجه این است که هدف اسلام بهبود شرایط حیات بشر است که هم حیات دنیوی و هم حیات آخروی را در برمی‌گیرد. داشتن چنین هدفی هرگز از مکاتب مادی که اعتقادی به حیات آخروی ندارند، انتظار نمی‌رود بلکه تنها از مکاتب الهی قابل انتظار است.

به هر حال، در ادامه به اهداف اجتماعی و اهداف معنوی توسعه از دیدگاه حضرت امام می‌پردازیم.

## اهداف اجتماعی توسعه

با وجود اهمیتی که اهداف اقتصادی در جریان توسعه دارند، حضرت امام (س) بر این اعتقادند که اهداف عمده، اهداف انسانی - اجتماعی است. از جمله این اهداف می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

### شرافت انسانی:

«شکم و نان و آب میزان نیست، عمده شرافت انسانی است» [ص. ن، ج ۱۹، ۱۱۲].

### - استقلال و عزت انسانی :

«من مطمئنم که ملت عزیز ایران یک لحظه استقلال و عزت خود را با هزار سال زندگی در ناز و نعمت، ولی وابسته به اجانب و بیگانگان معاوضه نمی‌کند»  
[ص. ن، ج ۲۱، ۱۵۶].

### - آزادی :

«ما باید جلو برویم. ما باید یک ایران، یک ایران آباد، یک ایران آزاد، یک ایران مستقل، یک ایرانی که همه قشرهای آن در رفاه باشند، ما می‌خواهیم همچو ایرانی باشد»  
[ص. ن، ج ۱۹، ۴۴۶].

### - سعادت و سلامت عمومی :

«برنامه دولت اسلامی آن است که همه بشر به سعادت برسند و همه در کنار هم به طور سلامت و رفاه زندگی کنند» [ص. ن، ج ۸، ۱۱۴].

### - استقلال اقتصادی :

«اقتصاد ما باید متحول بشود، اقتصاد وابسته، به اقتصاد مستقل متبدل شود»  
[ص. ن، ج ۵، ۲۳۷].

### - عدالت اجتماعی :

«غایت این است که مردم قیام به قسط بکنند. عدالت اجتماعی در بین مردم باشد»  
[ص. ن، ج ۱۵، ۱۴۶].

### - محرومیت‌زدایی و تأمین رفاه عمومی :

«ما آمدیم این محروم‌ها را از محرومیت در بیاوریم» [ص. ن، ج ۶، ۱۲۹].  
«و همه آرمان و آرزوی ملت و دولت و مسئولین کشور ماست که روزی فقر و تهیدستی در جامعه ما رخت بربندد و مردم عزیز و صبور و غیرتمند کشور از رفاه در زندگی مادی و معنوی برخوردار باشند» [ص. ن، ج ۲۰، ۱۲۹].

چنانچه می‌بینیم حضرت امام به اهداف اجتماعی در پیشرفت جوامع، اهمیت خاصی می‌دهند و به بُعد انسانی توسعه توجه کافی داشته‌اند. لذا اهداف توسعه اسلامی را در بُعد اجتماعی با بسط بیشتری بیان کرده‌اند که ما به طور خلاصه در عناوین بالا ذکر کردیم. البته حضرت امام این معیارهای توسعه را در فرمایش‌های مختلف خود بیان فرموده و بر آن تأکید کرده‌اند. از جمله :

«جناب عالی [رییس دولت] و اعضای محترم هیأت دولت باید با قدرت و قاطعیت و با استقلال کامل به امر بازسازی کشور و ترمیم خرابی‌ها پرداخته و رسیدگی به محرومین را در صدر برنامه‌های خود قرار دهید» [ص. ن، ج ۲۱، ۵۵].

«و اما طرز حکومتی که ما پیشنهاد می‌کنیم، حکومت جمهوری اسلامی است و ساسش بر آزادی و استقلال کشور و عدل و تعدیل تمام دستگاه‌های دولتی است» [ص. ن، ج ۳، ۵۸].

«شرایط زندگی افراد محروم را بهبود خواهیم بخشید و ملت را در راه شرافت و فداکاری و به سوی ساختمان یک جامعه آزاد و نوین رهبری خواهیم کرد» [ص. ن، ج ۴، ۲۴۲].

«باید کاری بکنید که در همه چیز خودکفا باشید، مستغنی باشید. کشاورز باید کاری بکند که دیگر ما احتیاج گندمی به خارج نداشته باشیم، دانشگاهی باید کاری بکند که ما در طبابت دیگر احتیاج به خارج نداشته باشیم، در مهندسی احتیاج به خارج نداشته باشیم» [ص. ن، ج ۱۰، ۱۰۶].

«باید کشاورزان در صدد باشند که روزی خودشان را از زیر زمین بیرون بیاورند و کارخانه‌ها خودکفا باشند تا صنایع کشورمان رشد پیدا کند. همچنین دانشگاه‌ها خودکفا و مستقل باشند» [ص. ن، ج ۱۱، ۱۸۶].

«اسلام آن طوری که هست... در خارج انشاءالله تحقق پیدا بکند. سعادت برای همه اقشار، سلامت برای همه اقشار، رفاه برای همه اقشار، تعدی هیچ در دولت اسلامی، هیچ کس از حکومت نمی‌ترسد» [ص. ن، ج ۶، ۲۱۶].

«باید عدالت در بین مردم و در بین جامعه تحقق پیدا بکند» [ص. ن، ج ۱۵، ۱۴۹].

«نمی‌خواهیم ما که یک دنیا برایمان باشد، ما می‌خواهیم حق را پابرجا کنیم. ما می‌خواهیم عدالت درست کنیم» [ص. ن، ج ۴، ۲۲۷].

«اساس کار جمهوری اسلامی، تأمین استقلال مملکت و آزادی ملت‌ها و مبارزه با فساد و تنظیم و تدوین قوانین است که در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با توجه به معیارهای اسلامی، اصلاحات لازم را به عمل آورد که این اصلاحات با مشارکت کامل مردم خواهد بود و هدفش قبل از هر چیز، از بین بردن فقر و اصلاح شرایط زندگی برای اکثریت قاطع مردم ماست که از همه جهت مورد ظلم واقع شده‌اند» [ص. ن، ج ۴، ۱۶].

می‌بینیم که حضرت امام هر یک از این اهداف را به کرات مورد تأکید قرار داده‌اند. البته آنچه در اینجا بیان می‌شود قطراتی از دریای بیکران تأکیدهای حضرت امام در این خصوص است که در برگ برگ صحیفه منوره نور می‌توان به این مطالب برخورد.

### اولویت اهداف اجتماعی - انسانی بر اهداف اقتصادی

در تأکیدهایی که حضرت امام بر اهداف توسعه اسلامی دارند، جایگاه اهداف اجتماعی - انسانی را در مقابل اهداف اقتصادی توسعه مشخص کرده و بر اولویت این اهداف بر اهداف صرف اقتصادی صحنه گذاشته و آن را در مضامینی همچون عبارات‌های زیر بیان فرموده‌اند:

«شکم و نان و آب میزان نیست، عمده شرافت انسانی است و شرافت به این نیست که انسان دستش را روی سینه بگذارد تا چند شاهی به او بدهند. بلکه شرافت انسانی به این است که در مقابل زور بایستند» (ص. ن، ج ۱۹، ۱۱۲).

«من مطمئنم که ملت عزیز ایران یک لحظه استقلال و عزت خود را با هزار سال زندگی در ناز و نعمت ولی وابسته به اجانب و بیگانگان معاوضه نمی‌کند» (ص. ن، ج ۲۱، ۱۵۶).

ذکر این نکته ضروری است که منظور از اولویت اهداف اجتماعی و انسانی در توسعه اسلامی به تعبیر دیگر، این است که اهداف اقتصادی در طول اهداف اجتماعی و انسانی قرار دارند.

### اهداف معنوی توسعه

از دیدگاه حضرت امام خمینی (س) هدف و مقصد نهایی پیشرفت و توسعه، گسترش معنویات در جامعه است و این هدف، بیانگر تفاوت اصلی بین دیدگاه اسلامی و دیدگاه‌های دیگر است. البته توجه اسلام به اهداف انسانی - اجتماعی یکی از تفاوت‌های اصلی دیدگاه اسلام با دیدگاه‌های مادی است. گرچه دیدگاه‌ها جدیدی که از سوی برخی اقتصاددانان توسعه در کشورهای جهان سوم مطرح می‌شود (و حتی در کشورهای پیشرفته) نیز به اهداف انسانی - اجتماعی توجه داشته‌اند. حضرت امام (س) تفاوت اصلی دیدگاه اسلامی با دیدگاه‌های غیرتوحیدی را چنین بیان می‌کنند:

«این که توهم می‌شود که فرق مابین رژیم اسلامی و انسانی با سایر رژیم‌ها این است که در این عدالت هست، این صحیح است، لکن فرق این نیست، فرق‌ها هست. یکی از فرق‌هایش قضیه عدالت اجتماعی است. هیچ یک از رژیم‌های دنیا غیر از این رژیم توحیدی انبیا، توجهش به معنویات انسان نبوده است. در نظر نداشته است که معنویات را ترقی بدهد. آنها همه دنبال این بوده‌اند که این مادیات را استفاده از آن بکنند و یک نظام مادی در عالم ایجاد بشود» [ص. ن، ج ۷، ۱۸۰-۱۷۹].

«اعتلا به این نیست که شکم ما سیر باشد، اعتلا به این است که ما مسلکمان را و مکتبمان را به پیش ببریم» [ص. ن، ج ۱۰، ۲۳۳].

بدین ترتیب تفاوت اصلی دیدگاه اسلامی با سایر دیدگاه‌های توسعه، در هدف بودن گسترش معنویات در دیدگاه اسلامی است و تنها مکتبی که می‌تواند با حاکمیت بر جامعه به چنین هدفی دست یابد، اسلام است. این هدف نه تنها منحصر به دیدگاه اسلامی است، بلکه شرایط لازم تحقق آن نیز تنها در حکومتی مبتنی بر اسلام که همه شؤون آن اسلامی باشد، فراهم است. یعنی بدون حاکمیت اسلام در جامعه، نمی‌توان انتظار گسترش معنویات را داشت. در این خصوص حضرت می‌فرمایند:

«این مسلم است که از نظر اسلامی حل تمامی مشکلات و پیچیدگی‌ها در زندگی انسان‌ها، تنها با تنظیم روابط اقتصادی به شکل خاص حل نمی‌شود و نخواهد شد، بلکه مشکلات را در کل یک نظام اسلامی باید حل کرد و از معنویات نباید غافل بود که کلید دردهاست. ما معتقدیم تنها مکتبی که می‌تواند جامعه را هدایت کند و پیش ببرد، اسلام است و دنیا اگر بخواهد از زیر بار هزاران مشکلی که امروز با آن دست به گریبان است نجات پیدا کند و انسانی زندگی کند، انسان گونه، باید به اسلام روی بیاورد» [ص. ن، ج ۴، ۲۱۳].

بنابراین، پیشرفتی که مد نظر اسلام است، هم در هدف و هم در شیوه دستیابی به آن، منحصر به اسلام است. البته اسلام در این زمینه یک بُعدی ننگریسته و هدف را تنها در معنویات قرار نداده است، بلکه «اسلام یک مکتب مادی - معنویست» [ص. ن، ج ۷، ۱۶]. یعنی هم به مادیات انسان‌ها توجه دارد و هم به معنویات.

حضرت بارها به این مطلب تأکید کرده‌اند که در نهایت، هدف اصلی، هدایت انسان به سوی



تعالی و الوهیت است و توجه اسلام به این بُعد بیشتر است. «و در کنار مقررات اجتماعی، اقتصادی و غیره، به تربیت انسان براساس ایمان به خدا تکیه می‌کند و در هدایت جامعه، از این بُعد بیشتر برای هدایت انسان به طرف تعالی و سعادت عمل می‌کند» [ص. ن، ج ۴، ۱۹۰]. به عبارت بهتر رفاه اقتصادی - اجتماعی، هدف اصلی نیست، بلکه این امر تنها در پناه معنویت معنا می‌گیرد. یعنی «اسلام مادیت را در پناه معنویت قبول دارد. معنویت، اخلاق، تهذیب نفس [زیرا] اسلام برای تهذیب انسان آمده است» [ص. ن، ج ۷، ۱۶].

### جایگاه معنویات در اهداف توسعه

از دیدگاه اسلام، هدف از خلقت، دستیابی به مقام والای عبودیت و بندگی خداست و پیامبران نیز برای تزکیه و تهذیب بشر مبعوث شده‌اند. یعنی هدف در نهایت ساخته شدن انسان به معنی انسان الهی است. انسانی که در اوج تعالی معنوی قرار دارد. براین اساس همه اهداف به توحید و الهی شدن انسان باز می‌گردد.

«[مراحل] اسلام در همه چیزش آن مقصد اعلی را خواسته ... اگر نظر به انسان بکند، به عنوان این است که یک موجودی است که از او می‌شود یک موجود الهی درست کرد» [ص. ن، ج ۸، ۷]. براین اساس اهداف اقتصادی و اجتماعی توسعه در خدمت اهداف عالی معنوی قرار می‌گیرند و آنچه از اینها انتظار می‌رود، تعالی بخشیدن به ابعاد انسانی - الهی بشر است. به عبارت بهتر، اسلام هر آنچه را که به عنوان هدف اقتصادی یا اجتماعی توسعه قرار داده است، فراهم‌کننده زمینه تعالی معنوی انسانهاست. حضرت امام در این باره می‌فرماید:

«اسلام به این منظور به وجود آمد که به انسان، ابعاد واقعی و شأن انسانی عطا کند. یعنی انسان را از نظر زندگی، اجتماعی، شخصی و سیاسی تحول بخشد و به غنای روحی انسان یاری دهد. اسلام قادر به ایجاد چنین تحولی هست» [ص. ن، ج ۲، ۲۶۳].

و در جای دیگری در این خصوص بیان می‌دارند:

«ما می‌خواهیم یک جمعیتی نورانی پیدا بکنیم ... الهی باشد، پیروزی نه برای این است که ما برسیم به یک مثلاً آزادی، برسیم به یک استقلال و منافع برای خودمان باشد. همین، دیگر تمام! حالا که دیگر منافع مال خودمان مثلاً، دیگر کاری نداریم؟ اینها مقدمه است، هم‌ماش مقدمه این است که یک ملت انسان پیدا بشود. یک ملتی که روح

انسانیت در آن باشد پیدا بشود، تحول پیدا بشود در خود اشخاص. آن چیزی که مطرح است پیش انبیا انسان است ... می خواهند انسان درست کنند. انسان که درست شد، همه چیز درست می شود» [ص. ن، ج ۷، ۶۲].

از دیدگاه حضرت، به طور اصولی هیچ گاه «انگیزه انبیا در انقلابانسان، در قیامشان، دنیانبوده است. اگر دنیا را اصلاح کردند، تبع بوده است. انگیزه الهی بوده است» [ص. ن، ج ۲۰، ۶۴]. بنابراین در برنامه های توسعه، باید این مهم را در نظر داشت که توسعه اقتصادی - اجتماعی به تنهایی هدف نیست. اینها تنها ابزار و مقدماتی هستند که انسان را به طرف تعالی الهی و سیر الی الله سوق می دهند. آن هم نه هر نوع توسعه اقتصادی - اجتماعی، بلکه آن نوع توسعه ای که اهدافش مطابق با این سیر باشد. تقدم و نهایی بودن اهداف معنوی از دیدگاه حضرت امام یک اصل است که نباید هیچ گاه از آن عدول کرد. در این خصوص می فرمایند:

«جمهوری اسلامی، نباید تحت هیچ شرایطی از اصول و آرمان مقدس الهی خود دست بردارد» [ص. ن، ج ۷].

بر اساس این اصل، پیشرفت و اصلاح زندگی مادی جامعه، نباید مانعی برای معنویات باشد: «در مکتب های توحیدی که در رأس آنها مکتب اسلام است، در عین حال که به مادیات و با مادیات سروکار دارند، لکن مقصد این است که مردم را طوری تربیت کنند که مادیات، حجاب آنها برای معنویات نباشد. مادیات را در خدمت معنویات می کشند. به خدمت معنویات می کشند. در عین حالی که نسبت به مادیات نظر دارند، نسبت به زندگی دنیا نظر دارند، در عین حال، مردم را متوجه به معنویات می کنند و از ظلمت ماده، نجات می دهند. توجه به ماده و به مادیات به طوری که تمام توجه به ماده باشد، ظلمت است» [ص. ن، ج ۸، ۲۳۷].

بنابراین، می بینیم حضرت امام تأکید می فرمایند که اولاً همه اهداف، اهداف مادی نیست و ثانیاً اهداف مادی نباید مانعی برای دستیابی بشر به معنویات باشند و از آن بالاتر اینکه باید مقدمه ای برای اهداف معنوی و الهی به شمار آیند تا این اهداف مادی مورد قبول قرار گیرند. لذا اهداف اقتصادی و اجتماعی تا زمانی مطلوب هستند که در خدمت اهداف عالی الهی قرار داشته باشند.

## فرهنگ بستر توسعه

امروزه علمای علم توسعه، بیش از هر زمان دیگری به این باور رسیده‌اند که تا زمانی که فرهنگ یک جامعه موافق با توسعه نباشد، پیشرفت و توسعه آن جامعه میسر نخواهد شد. زیرا انسان‌ها به عنوان عاملان محوری توسعه، باید به آنچه انجام می‌دهند، تمایل داشته باشند. این تمایل که با قدرت انتخاب همراه است و در عمل پس از انتخاب به منصه ظهور می‌رسد، باید شرایط ایجاد تمایل در انسان‌ها را داشته باشد. تمایلات در افراد از طریق ارزش‌ها و باورهایشان ایجاد می‌شود. البته گاه ممکن است این تمایلات در انتخاب با محدودیت‌هایی که برای فرد وجود دارد مواجه شوند. در نهایت تمایلات، ارزش‌ها و امکانات مختلف فرد و جامعه، فرد را به انتخاب در عمل وادار می‌کنند و این انتخاب عملی فرد است که می‌تواند در جهت توسعه جامعه یا برخلاف آن باشد.

حضرت امام (س) با توجه به این نکته که فرهنگ، مبدأ اعمال انسان‌ها و منشأ مسیر تکاملی جامعه است، می‌فرمایند:

«فرهنگ، مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های یک ملت است» [ص. ن، ج ۱، ۲۷۳].  
و در زمینه تأثیر فرهنگ بر انسانهای سازنده جامعه می‌فرمایند:

«قضیه تربیت یک ملت به این است که فرهنگ آن ملت، فرهنگ صحیح باشد. شما کوشش کنید که فرهنگ را، فرهنگ مستقل اسلامی درست کنید. جوان‌هایی که در این فرهنگ تربیت می‌شوند همان‌هایی هستند که مقدرات کشور در دست آنهاست. اگر اینها درست بار بیایند، همه خدمتگزار به مردم، امین به بیت‌المال. و همه اینها در تحت رهبری اسلام تحقق پیدا می‌کند. اگر یک ملتی فرهنگش این طور تربیت بشود، این فرهنگ، فرهنگ غنی اسلامی است و مملکت یک مملکت آرام مترقی خواهد بود» [ص. ن، ج ۷، ۷۴].

بنابراین، فرهنگ می‌تواند در جهت تعالی یا انحطاط جامعه عمل کند. اگر جامعه‌ای بخواهد به سمت پیشرفت و تعالی گام بردارد، باید فرهنگی موافق با این پیشرفت داشته باشد:

«فرهنگ یک ملت در رأس تمدن بزرگ واقع شده، فرهنگ باید یک فرهنگی باشد موافق با تمدن» [ص. ن، ج ۲، ۲۷۲].

چنانچه جامعه‌ای، فرهنگی ضد توسعه داشته باشد، این فرهنگ موجب اعمالی از سوی اعضای

جامعه خواهد شد که نه تنها در جهت توسعه و پیشرفت جامعه عمل نخواهند کرد، بلکه راه پیشرفت را نیز سد می‌کنند و موجبات انحطاط جامعه را فراهم می‌آورند. لذا برای تحقق پیشرفت و توسعه جامعه، ضرورت دارد فرهنگ آن جامعه موافق با توسعه باشد. بنابراین جامعه تنها در بستر فرهنگی مناسب می‌تواند به توسعه و پیشرفت دلخواه دست یابد.

«راه اصلاح یک مملکتی، فرهنگ آن مملکت است. اصلاح باید از فرهنگ شروع شود ...

اگر فرهنگ درست بشود یک مملکت اصلاح می‌شود» [ص. ن، ج ۱، ۱۹۷].

به این ترتیب ضرورت تحول فرهنگی بیش از پیش آشکار می‌شود. زیرا حرکت جامعه به سمت پیشرفت و تعالی، منوط به ایجاد زمینه‌های آن در مجریان این پیشرفت و حرکت است و این زمینه‌ها چیزی جز فرهنگ جامعه نیست. در این باره حضرت امام می‌فرمایند:

«بزرگترین تحولی که باید بشود، در فرهنگ باید بشود، برای این که بزرگترین موسسه‌ای است که ملت را یا به تباهی می‌کشد یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد. برنامه‌های فرهنگی، تحول لازم دارد. فرهنگ باید متحول بشود. این غیر از سایر ادارات است. فرهنگ غیر جاهای دیگر است. بنابراین، مشکلات زیاد است و در عین حال که من تشکر می‌کنم از این که شما برای مستمندان حاضرید. اینکه هر جور خدمتی بکنید و این هم ارزش دارد پیش خدا و خلق، لکن شما، کار اساسی شما آن است که در فرهنگ است. این یک امر مادی است، یک فقر مادی است که البته ارزش دارد که کمک می‌کنید، ارزش معنوی دارد این، ارزش اخلاقی دارد، لکن آن کار مهم شما، آن کارهای معنوی است که باید فرهنگ را یک جوری درست بکنید، فرهنگی را یک جوری بار بیاورید که برای ملت شما مفید باشد» [ص. ن، ج ۶، ۱۲۵۲].

### تقدم تحول فرهنگی بر تحول در سایر شؤون

همان طور که گفته شد پیشرفت در همه شؤون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یک جامعه، متکی به فرهنگ آن جامعه است و تا زمانی که فرهنگ جامعه‌ای موافق با پیشرفت و توسعه نباشد، پیشرفت آن جامعه میسر نخواهد بود. بر این اساس می‌توان گفت اگر فرهنگ جامعه‌ای موافق توسعه (به معنی عام آن) نباشد، برای دستیابی به توسعه در ابعاد گوناگون، باید به اصلاح فرهنگ در جهت توافق آن با توسعه همت گماشت. چنانچه ملاحظه شد حضرت امام تأکید

دارند که: «بزرگترین تحولی که باید بشود در فرهنگ باید بشود».

و در جای دیگری می‌فرماید:

«رأس همه اصلاحات، اصلاح فرهنگ است» [ص. ن، ج ۱۰، ۵۵].

«اجانب خصوصاً آمریکا در نیم قرن اخیر، کوشش داشتند و دارند فرهنگ و برنامه‌های فرهنگی و علمی و ادبی ما را از محتوای اسلامی - انسانی - ملی خود خالی و به جای آن فرهنگ استعماری و استبدادی بنشانند. فرهنگ زمان طاغوت، کشور ما را تا لب پرتگاه سقوط کشاند و خداوند تعالی به داد این کشور اسلامی رسید. ولی بدون تغییرات صحیح بنیادی و تحول فرهنگی و علمی، امکان تحول فکری و روحی نیست و باید با کوشش همه جانبه از طرف دولت و رؤسای دانشگاه‌ها و فرهنگیان و جوانان دانشجو به مقصود نزدیک شویم و انشاءالله تعالی از پیوستگی و وابستگی نجات پیداکنیم و کشور عزیزمان را نجات دهیم» [ص. ن، ج ۹، ۱۸۷].

می‌بینیم که حضرت امام به طور صریح تاکید دارند که برای دستیابی به پیشرفت و اصلاح مملکت در جهت اهداف انقلاب، باید فرهنگ ضد توسعه‌ای به فرهنگ موافق توسعه و پیشرفت اصلاح شود. بنابراین، تحول در فرهنگ در جهت موافق توسعه، می‌تواند مقدمه‌ای برای توسعه در ابعاد گوناگون باشد. البته بدیهی است که تحول فرهنگ صالح (موافق پیشرفت) به فرهنگ ناصالح (مخالف پیشرفت) نیز در جهت انحطاط جامعه عمل خواهد کرد.

در اینجا بیان این نکته ضروری است که بی‌شک توسعه، یک پیشرفت همه جانبه در اجتماع است و پیشرفت فرهنگ، بخشی از توسعه به شمار می‌رود. و اگر چه تحول فرهنگی موافق توسعه، زمینه‌ساز توسعه است، اما فرهنگ در عملکرد توسعه‌ای دارای دو جنبه است: جنبه نخست شامل آن دسته از عوامل فرهنگی می‌شود که عامل پیشرفت جامعه در ابعاد مختلف هستند، و جنبه دوم شامل بخشی از فرهنگ است که در جریان توسعه، پیشرفت می‌کند و شاخص‌هایی برای توسعه‌یافتگی یک جامعه محسوب می‌شود. در این بحث منظور از فرهنگ عواملی از فرهنگ است که زمینه‌ساز توسعه در ابعاد گوناگون آن هستند.

## استقلال فرهنگی

استقلال فرهنگی موضوعی است که در دهه‌های اخیر، بویژه در چند سال گذشته، در مباحث

علمی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جای خود را گشوده است. این موضوع یکی از مهمترین ابعاد استقلال کشورهاست. به طور کلی استقلال در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و مانند اینها، به مفهوم اداره امور خود به دست خود است و در مقابل اصطلاح وابستگی مطرح می شود. در فرهنگ نیز استقلال به همین مفهوم به کار برده می شود اما با این تفاوت که بیش از هر چیز بر بازگشت به فرهنگ گذشته ملت ها و اقتباس اصول فرهنگی متناسب با روز براساس صبغه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی آنها تأکید می کند.

استقلال فرهنگی از یک جهت اساسی با سایر ابعاد استقلال تفاوت دارد و این تفاوت ناشی از تفاوت فرهنگ با سایر ابعاد زندگی اجتماعی است. به این معنا که فرهنگ، بستری برای سیلان اندیشه ها و رفتار انسانهاست و لذا تمامی ابعاد اندیشه و رفتار انسان را تحت تأثیر قرار می دهد. از آنجا که تحقق توسعه در جامعه مستلزم رفتار و عملکرد خاصی از سوی افراد جامعه و نیز کل اجتماع است و فرهنگ، اساس و بنیان شکل گیری این رفتار به شمار می رود، فرهنگ در مباحث توسعه، جایگاه خاصی می یابد. به نحوی که استقلال یا وابستگی فرهنگی، به ترتیب بر استقلال یا وابستگی سایر ابعاد تأثیر می گذارند. استقلال فرهنگی، هم از این جهت که یکی از اهداف مهم توسعه است، و هم از این رو که زمینه ساز تحقق سایر اهداف رشد و توسعه محسوب می شود، بسیار حائز اهمیت است. این جایگاه را حضرت امام چنین بیان می فرمایند:

«مسأله فرهنگ و آموزش و پرورش در رأس مسائل کشور است. اگر مشکلات فرهنگی و آموزشی به صورتی که مصالح کشور اقتضا می کند حل شود، دیگر مسائل به آسانی حل می گردد. صدماتی که کشور ما از فرهنگ رژیم شاهنشاهی خورده است قابل مقایسه با ضررهای اقتصادی و غیره نبوده است. متأسفانه در زمان این پسر و پدر، دست اجانب باز گردید و مراکز آموزشی که باید تکیه گاه ملت باشد، به ضدش تبدیل گردید. البته انحراف فرهنگ ما ریشه تاریخی دارد و ما امروز مواجهیم با استادان و معلمانی بر پایه همین تربیت و با فرهنگی غربی که با مصالح اسلام و کشور ما به هیچ وجه وفق نمی دهد. تمام وابستگان و انگل های خارجی، زاییده شده از این دانشگاه غربی بوده اند. اجانب با فعالیت خود، مدارس و دانشگاه های ما را از محتوا خالی کردند. البته حملات زیادی به روحانیت هم شد. آنها می خواستند روحانیت را هم تغییر بنیادی دهند و عده ای از روحانیون را هم بردند، ولی عده ای مقاوم باقی ماندند، تغییر نکردند. ما باید

سال‌های طولانی زحمت و مشقت بکشیم تا از فطرت ثانی خود متحول شویم و خود را بیابیم و روی پای خویش بایستیم و مستقل گردیم و دیگر احتیاجی به شرق و غرب نداشته باشیم و باید از همان بچه‌ها شروع کنیم و تنها مقصدمان تحول انسان غربی به انسان اسلامی باشد. اگر این مهم را انجام دادیم، مطمئن باشید که هیچ‌کس و هیچ قدرتی نمی‌تواند به ما ضربه بزند. اگر ما از نظر فکری مستقل باشیم آنها چگونه می‌توانند به ما ضربه بزنند. تنها آنها می‌توانند از داخل خود ما به ما ضربه بزنند. در داخل، فردی را درست کنند (کما اینکه می‌بینید درست کرده‌اند) و بعد توسط آن هر چه می‌خواهند انجام می‌دهند» [ص. ن، ج ۱۵، ۱۹۲].

«ما الان در همه چیز - به گمان همه - یک نحو وابستگی داریم که بالاتر از همه، وابستگی افکار است. افکار جوان‌های ما، پیرمردهای ما، تحصیلکرده‌های ما، روشنفکرهای ما، بسیاری از این افکار، وابسته به غیر است، وابسته به امریکا است و لهذا حتی آنهایی که سوءنیت ندارند و خیال می‌کنند می‌خواهند خدمت بکنند به مملکت خودشان، از باب اینکه راه را درست نمی‌دانند و باورش‌ان آمده است که ما باید همه چیز را از غرب بگیریم، این وابستگی را دارند و این وابستگی سرمنشأ همه وابستگی‌هاست که ما داریم. اگر ما وابستگی فرهنگی را داشته باشیم، دنبالش وابستگی اقتصادی هم هست، وابستگی اجتماعی هم هست، سیاسی هم هست، همه اینها هست» [ص. ن، ج ۱۰، ۵۶ - ۵۵].

بنابراین وابستگی فرهنگی منشأ سایر وابستگی‌ها و عامل عقب‌ماندگی کشورهاست و استقلال اقتصادی نیز عامل تحقق استقلال در سایر ابعاد است. از این جهت با توجه به رابطه توسعه با استقلال سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و ... دستیابی به اهداف توسعه مستلزم رفع وابستگی فرهنگی و کسب استقلال فرهنگی است :

«اگر بخواهید از همه وابستگی‌ها خارج شوید، اول این وابستگی مغزی را، قلبی را کنار بگذارید» [ص. ن، ج ۱۱، ۱۸۳].

اصلی‌ترین جنبه رفع وابستگی و کسب استقلال فرهنگی از دیدگاه آن حضرت، بازگشت به خویشتن و اتکا به فرهنگ گذشته اسلامی - ملی خود برای پایه‌گذاری فرهنگ مستقل است :

«هیچ ملتی نمی‌تواند استقلال پیدا کند، الا اینکه خودش، خودش را بفهمد و تا زمانی که ملت‌ها خودشان را گم کرده‌اند و دیگران را به جای خودشان نشانده‌اند، نمی‌توانند

استقلال پیدا کنند. کمال تأسف است که کشور ما حقوق اسلامی، قضای اسلامی و فرهنگ اسلامی دارد و این فرهنگ و حقوق را نادیده گرفته و به دنبال غرب است. چنان غرب در نظر یک قشری از این ملت جلوه کرده است که گمان می‌کنیم غیر از غرب، دیگر هیچ چیز نیست. این وابستگی فکری، عقلی و مغزی، منشأ اکثر بدبختی‌های ملت‌ها و ملت ما نیز هست. ... در صدد باشید که از غرب زدگی بیرون بیاید و گمشده خود را پیدا کنید. شرق، فرهنگ اصیل خود را گم کرده است و شما که می‌خواهید مستقل و آزاد باشید، باید مقاومت کنید و باید همه قشرها بنای این را بگذارند که خودشان باشند» [ص. ن، ج ۱۱، ۱۱۶].

بنابراین از دیدگاه حضرت امام خمینی (س)، شرط لازم برای دستیابی به استقلال و پیشرفت کشور در جهات مختلف، کسب استقلال فرهنگی است. در واقع می‌توان گفت کسب هویت ملی، استقلال اقتصادی و استقلال در سایر شؤون از جمله اهداف توسعه اسلامی است. دستیابی به این اهداف نیز بدون کسب استقلال فرهنگی ممکن نیست زیرا:

«استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشأت می‌گیرد و ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکان‌پذیر است. بی‌جهت و من‌باب اتفاق نیست که هدف اصلی استعمارگران که در رأس تمام اهداف آنان است، هجوم به فرهنگ جوامع زیر سلطه است» [ص. ن، ج ۱۵، ۱۶۱].

بر این اساس دستیابی به اهداف توسعه، مستلزم رفع وابستگی فرهنگی و کسب استقلال فرهنگی است. علاوه بر مطالب گفته شده، نکات دیگری نیز از فرمایش‌های حضرت امام برداشت می‌شود. از جمله این نکات عبارتند از:

- ۱- استقلال فرهنگی، زمینه‌ای برای حفظ استقلال و موجودیت یک جامعه در تمام زمینه‌هاست و وابستگی فرهنگی، منشأ اکثر وابستگی‌ها و بدبختی‌های ملت‌هاست.<sup>(۱۲)</sup>
- ۲- کسب استقلال فرهنگی و بازگشت به فرهنگ خودی مستلزم صرف وقت و امکانات بسیاری است که بدون این دو، مشکل بتوان به استقلال فرهنگی دست یافت.<sup>(۱۵)</sup>
- ۳- استعمارگران برای دستیابی به سلطه استعماری نو، بیشترین توجه را به فرهنگ ملت‌ها و وابسته کردن این فرهنگ داشته‌اند. چنانچه حضرت امام در این زمینه می‌فرماید: «دو ابرقدرت جهان ... برای به دست آوردن سلطه استعماری نو، بهترین راه را حمله به فرهنگ‌های ملت‌ها دانسته‌اند» [ص. ن، ج ۱۹، ۲۰۳].



۴- همان‌طور که آموزش و مراکز آموزشی، نقش اساسی را در انحراف فرهنگ‌ها ایفا می‌کنند، برای دستیابی به استقلال فرهنگی نیز اساسی‌ترین راه، اصلاح نظام و سیستم آموزشی است. (۱۶)

در اینجا بیان این نکته لازم است که اگر چه استقلال فرهنگی لازمه دستیابی و تحقق استقلال در سایر زمینه‌ها از جمله استقلال اقتصادی است، اما باید توجه داشت که تا زمانی که استقلال اقتصادی تحقق نیابد، امیدی به تداوم استقلال فرهنگی و استقلال در سایر زمینه‌ها نخواهد بود. بنابراین می‌توان گفت استقلال فرهنگی شرط لازم تحقق استقلال اقتصادی و استقلال در سایر شؤون است. و حفظ و تداوم آن نیازمند دستیابی به استقلال اقتصادی است. زیرا مسائل اقتصادی به دلیل مرتبط بودن با نیازهای اولیه انسان از اهمیت خاصی برخوردارند به نحوی که می‌توانند همه ابعاد زندگی او را تحت تأثیر قرار دهند. از این جنبه، اقتصاد نسبت به فرهنگ، اهمیت بیشتری می‌یابد.

### پی‌نوشت‌ها

۱- ص. ن، ج ۱۸۷، ۹ / ج ۱۱۵، ۱۱۷ / ج ۲۱۹، ۶ / ج ۲۵، ۷ / ج ۷۶، ۱

۲- ص. ن، ج ۱۸۷، ۹ / ج ۱۱۵، ۱۱۷ / ج ۲۱۹، ۶ / ج ۲۵، ۷ / ج ۷۶، ۱

۳- ص. ن، ج ۱۸۷، ۹ / ج ۱۱۵، ۱۱۷ / ج ۲۱۹، ۶ / ج ۲۵، ۷ / ج ۷۶، ۱

۴- ص. ن، ج ۲۸۴، ۴ / ج ۲۷۲، ۲ / ج ۱۱۲، ۱۷ / ج ۲۰۳، ۱۹ و ...

۵- ص. ن، ج ۴، ۱۹ / ج ۲۰۳، ۳ / ج ۲۱۴، ۷ / ج ۲۵، ۷

۶- ص. ن، ج ۱۱۶، ۱۱ / ج ۲۰۳، ۱۹ / ج ۸، ۹ و ۲۵۷

۷- ص. ن، ج ۲۱۴، ۳ / ج ۱۱۲، ۱۷ / پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۸- ص. ن، ج ۳، ۲۱۴

۹- ص. ن، ج ۲۷۲، ۲ / ج ۸، ۹ و ۲۵۷ / پرتال جامع علوم انسانی

۱۰- ص. ن، ج ۳، ۲۱۴ / ج ۱، ۷۶

۱۱- موارد بالا

۱۲- ص. ن، ج ۱۱۶، ۱۱ / ج ۱۱۵، ۱۷ و ...

۱۳- لوییس بشک، دگرگونی در مفاهیم و هدف توسعه، مترجم هفاخسان، نامه فرهنگ، س ۲، ش ۶ و ۵، پاییز و زمستان

۱۳۷۰

۱۴- ص. ن، ج ۱۱، ۴ / ج ۱۸۳، ۶ و ۴۰

۱۵- ص. ن، ج ۱۹۲، ۱۵ / ج ۲۴، ۷ و ۲۳

۱۶- ص. ن، ج ۱۹۲، ۱۵ / ج ۲۴، ۷ و ۲۳ / ج ۲۷۶، ۱۰ / ج ۲۷۲، ۲ و ...



شہرہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی